

فلسفه هستی و منشأ خلقت

جلد یک

مقابلهٔ دین، علم و فلسفه

نوشته

استاد ممنوع القلم

فصل دو

خلقت جهان و انسان به بیان یهوه تورات و الاه قرآن

خداباوری

دیدیم که خداباوری¹⁴¹ یک شاخه بزرگ از درخت پر شاخ و برگ دین و جادوگری تاریخی است. این شکل از باور دینی، در ادامه یک جریان تاریخی که از اشکال مختلف باور به نمودهای طبیعی، هیاکل و عفریته های جادویی تا اعتقاد به ارواح ناپیدا، بت پرستی و اشکال مختلف الاه، الاهه و خداپرستی تشکیل شده، به وجود آمده است. در فصول آینده نسبت به نیاز، به موارد و مقاطعی از این گذر تاریخی اشاره خواهیم کرد.

ادیان سامی در حال حاضر پرشمارترین شاخه درخت پرشاخه خداباوران را تشکیل میدهند. باور به وجود یک خدا یا "یک خدای اصلی" که جهان و هستی را از نیستی به هستی در آورده، وجه مشترک این ادیان است. این عقاید بر بنیادهای دینی بازمانده از قبائل یهودی، و سنن، تاریخ و احکام کتاب عهد عتیق بنا میشود.

¹⁴¹ deism/ theism. ر. ک. به متون پیشین.

این یگانگی اعتقادی البته مانع بروز تعبیرات مختلف در مورد محتوا، هویت و عملکردهای این **خالق اصلی**، چه در بین ادیان یا در بین فرقه‌های گوناگون هر کدام از آنها نیست.

با این وجود، همه این ادیان مدعی اند که از طریق آیات نازل از سوی الاهی که بنا به ادعا خالق جهان است، به **"رمز و راز هستی و خلقت"** آگاهی یافته‌اند. بر اساس این ادعای تاریخی، آنان با این آگاهی، قادر به پاسخ به همه سؤالاتی اند که علم و دانش بشری پاسخی نمی‌یابند. از دید اینان، صرف اعتراف به وجود یک خدائی که بنا به ادعا، خالق و منشأ هستی و خلقت هم هست، همچون کلید رمز شناخت جهان و هستی عمل میکند.

اینان همچنین همه بر این باور اند که این خدا یا الاهی مورد ادعا:

- نه فقط **خالق مطلق** جهان و هستی است، بلکه همچنین،
- انسان و زمین مسکونی اش را در "مرکز جهان و کائنات" خلق کرده و،
- همه این جهان را به خاطر انسان ساکن این "کره مرکزی" خلق کرده است.

بر اساس تحقیقات جامعه‌شناسی دینی و مردم‌شناسی، باور به یک الاهی خالق مورد ادعا، ریشه در ادیان ماقبل یهودی دارد و سپس از طریق کتابهای عهد عتیق و تورات به ادیان بعدی، مسیحیت و سپس اسلام، منتقل شده است. در حقیقت هر دو این ادیان، خدای مورد ادعای یهودیان را با همان تعاریف و ویژگیهای ستایش میکنند یا یک چنین ادعائی دارند.

بر اساس این ادعا، ایمان به وجود این خالق جهان و هستی کلید رمز جعبه اسرار این جهان است. گویا با ایمان آوردن به وجود این خالق و

اداره کننده جهان که به بیان قرآن از کاخ و تخت حکومت آسمانی اش همه مخلوقات را اداره میکند، دیگر نه رمز و راز حل نشده ای باقی میماند و نه سؤال فلسفی بدون پاسخی مطرح میشود. مطرح نمیشود، چرا که به باور آنان کتابها و آیات معروف به آسمانی این خالق مطلق جهان، پاسخ همه سؤالات فلسفی بشر را داده اند. این است که صرف ایمان به وجود الاله ناپیدا، و غیر قابل اثبات و تجربه به کلید رمز آگاهی از پیدایش جهان و انسان تبدیل میشود.

از این طریق، نمایندگان این ادیان، خود را از هرگونه بحث و فحص در مورد سؤالات فلسفی راجع به هویت این موجود مورد ادعا و صحت یا عدم صحت این ادعاها می رهانند. و نه فقط میرهانند، بلکه همچنین با استناد به این ادعای به اثبات نرسیده در مورد وجود یک خالق غیر قابل توضیح و اثبات، هرگونه سؤال و انتقادی را منتفی فرض میکنند.

با یک چنین منطقی است که امروزه نمایندگان این ادیان میلیاردری با تکیه بر شبکه وسیعی از نهادهای دینی جهانشمول شان، ادعاهای غیر قابل اثبات شان در مورد خلقت و ماهیت هستی را به عنوان تنها حقیقت محض موجود به بازار می آورند و با استفاده از سازماندهی جهانشمول شان توده های هوادارشان را به خرید این ادعاها، و ادامه وابستگی به این "حقیقت محض" مجبور میسازند.

تحت این شرایط است که امروزه میلیاردها نفر از توده های این جهان خود را به عنوان باورمندان این ادعاهای به اثبات نرسیده در مورد وجود یک خالق اصلی حی و حاضر که بر جهان و سرنوشت مخلوقاتش حکم میراند، به ثبت رسانیده اند.

بعداً توضیح داده خواهد شد که چرا این توده های میلیاردری در راه تبعیت مطلق که الیگارشوی دینی و ادعاهای غیر قابل اثبات شان شرط گذاشته و میگذارند، با جان و مال خود مایه میگذارند، و حتی برای اثبات تبعیت

بی قید و شرط شان از این ادعاهای به اثبات نرسیده، مسابقه و مبارزه بی امانی را پیش می برند.

با وجود این توده گیری جهانی اما، این ادیان کماکان با مشکل لاینحلی رو به رو بوده و هستند. مشکل این است که نه آنها و نه کتابهای آسمانی یا آیات مقدس شان، هیچکدام دلیلی برای اثبات وجود این خالق و خدای مورد ادعایشان ندارند و نمیتوانند ارائه بدهند. مشکل این است که خدای مورد ادعای اینان،

- نه قابل مشاهده و

- نه قابل ملاقات است.

- نه میتوان علت وجودی اش را به طور منطقی توجیه کرد و،

- نه حتی میتوان صحت آثارش را به اثبات رسانید.

این است که به باور آنان،

- **الاه خالق، وجود دارد، برای آنکه وجود دارد!**

- **الاه، خالق مطلق جهان و هستی است، چرا که خالق جهان و**

هستی است!

- **الاه خالق، همه هستی را به وجود آورده و اداره میکند، به این**

دلیل که به وجود آورده و اداره میکند.

همین و بس!

اما این نوع ادعاهای که اساساً نه علمی، نه فلسفی و نه منطقی و عقلانی اند، شیوه خاص همه اشکال دینی و ادیان خداباور است. موردی است که به طور ماهوی در همه ادیان به شکلی از اشکال جاری است.

چرا؟ زیرا که آن چه دین را از حوزه های فکری فلسفه و علم جدا میسازد، این است که دین به طور عمده، "باور" را بر تجربه و تعقل مقدم می شمارد. بر این اساس، باید اول ایمان آورد و بعداً برای اثبات آن به عقل و منطق، و دانش و دانائی خود مراجعه کرد.

اول باید بدون هرگونه پیش شرطی ادعای غیرقابل اثبات و تجربه ای را بپذیری و بعداً به آنچه که پذیرفته و بدیهی شمرده ای، بیاندهی و دلیل بیاوری. بیاندهی، نه برای آنکه سره را از ناسره جدا بکنی، بلکه برای آنکه آنچه را که باور کرده ای به مقام اثبات برسانی. این است که با تحکیم تعلیمات شرعی "اول ایمان بیاور و بعد فکر بکن"، جوامع اسلامی ما به جای تولید فلسفه و فیلسوف، کلام و علم کلام بار آوردند.

بر اساس این ایمان بدون هرگونه شرط و شروط هم هست که هرگونه ادعای ولو غیر علمی و غیرمنطقی به آسانی به حقیقت محض توده ها تبدیل میشود. تبدیل میشود، زیرا که کسی قبل از ایمان آوردن در مورد احتمال بود و نبود این ادعاهائی که به کلید راز صندوق فلسفی توده های میلیونی تبدیل شده، نه سؤالی مطرح میکند و نه اگر هم مطرح کرد، برای دریافت پاسخ آن، گامی به جلو نمیگذارد. گامی به جلو نمیگذارد، چرا که بر اساس تعلیمات این ادیان، سؤال کردن نشانه تردید و روگردانی از باور به الاهی خالق به حساب می آید. این است که بسیاری که بر اساس انگیزه های بشری شان خود را با سؤال و سؤالات فلسفی و دینی رو در رو می بینند، بر اساس تعالیم دینی شان خود را گناهکار و مورد حمله شیطان فرض میکنند. آنان از همان رو هم، به جای مطرح کردن سؤالات منطقی شان برای راندن افکار شیطانی از سرشان به شکنجه خود دست میزنند: به اعمال سخت عبادت دست میزنند، به خود گرسنگی میدهند، از بخشی از دسترنج مورد نیازشان چشم می پوشند و

با وجود اینهمه خودآزاری، عمری را با احساس گناهکاری و پشیمانی به گناهانی که از شان سر زده، به سر میبرند.

اینجاست که هرگونه بحثی در مورد ادعای وجود الاه به عنوان خالق و منشأ هستی به ممنوع و تابوی مطلق دینی و اجتماعی تبدیل میشود و اندیشیدن در مورد بود و نبود الاه مورد ادعا، نه به بحثهای فلسفی و دینی، بلکه به مجازاتهای این و آن جهانی منجر میشود.

در نتیجه، با بدیهی شمرده شدن این ادعای بزرگ دینی، به جای آنکه در مورد وجود، چرایی وجود، و دلیل و علت خالق بودن الاه مورد ادعا بحث و اندیشه بشود، به نتایج وجود بدیهی شمرده یک چنین خالق مورد ادعا پرداخته میشود¹⁴².

الاه خالق مورد ادعا و آیات نازل شده اش، از آنجمله آیات قرآن به جای ارائه هرگونه دلیلی در مورد صحت ادعای وجود الاه خالق، با بدیهی شمردن وجود این موجود ناپیدا، در مورد نتایج وجود این موجود مورد ادعا آیه می آورند. سرتاسر این کتاب پر است از آیاتی که از نتایج وجود الاه مورد ادعا خبر میدهند: "الله جان می دهد و جان می ستاند. الله پاداش می دهد و مجازات می کند. الله خالق جهان و دانای پنهان است. الله از اعتراف بشر به بود و نبودش تأثیری نمی پذیرد" و و ... :
- "و اوست کسی که شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند، آنگاه دوباره زنده تان می دارد ..." ¹⁴³ (سوره الحج، آیه 66).

- "و اوست که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و روزی که بگوید موجود شو، بیدرنگ موجود شود، سخن او حق

¹⁴² Encyclopedia Britannica, ibid.

¹⁴³ وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (حج، ۶۶)

است، و روزی که در صور دمیده شود، فرمانروائی از آن اوست؛ اوست که دانای پنهان و پیداست؛ و او فرزانه آگاه است" ¹⁴⁴ (سوره انعام، آیه 73).

می بینیم که در هیچ کدام از این آیات، در این مورد که "از کجا معلوم که چنین الاهی وجود دارد؟" و "به چه دلیلی این الاه مورد ادعاست که دست به این کار ها زده و از عهده این کارها برآمده؟" حرفی به میان نمی آید و دلیلی ابراز نمیشود. در هیچکدام، اصل و اساس این ادعاها و دلائل وجودی چنین خالق مورد ادعا مورد بحث قرار نمی گیرد. در هیچکدام هیچ دلیل و منطقی برای اثبات صحت این ادعای به این بزرگی ارائه نمیشود، ولی به جای همه این بحثها و دلائل اثباتی لازم، آثار و نتایج این موجود ادعائی مورد بحث قرار میگیرد.

چرا؟ زیرا که بر اساس اسلوبهای فکری خداباوران، برای پی بردن به وجود خدای واحد مورد ادعا، نه دلیلی و نه منطقی و عقلانیتی لازم است. لازم نیست، چرا که به ادعای اینان:

- "دلیل و منطقی وجود خدا یا الاه خالق در خود ادعای وجودش نهفته است". مثل اینکه بگوئیم: "آفتاب آمد دلیل آفتاب".

البته برای اینان مهم نیست که:

1. آفتاب با گرما، نور، حرکت خود، وجودش را به اثبات میرساند، اما الاه مورد ادعای اینان هیچکدام از این آثار و نمودهای عینی را ندارد و اثبات نمیکند.

¹⁴⁴ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۗ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ ۗ قَوْلُهُ الْحَقُّ ۗ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ۗ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۗ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (انعام، ۷۳)

2. آفتاب قابل آزمایش و اندازه گیری است، اما الاله مورد ادعای اینان فاقد همه این نمودهای عینی، و غیرقابل سنجش، مراجعه، اندازه گیری و اثبات است.
- از این نظر، به طور منطقی،
- نه میتوان الله ناپیدا را با شیئی پیدا، موجود، و قابل مشاهده و سنجشی همچون آفتاب مقایسه کرد و،
 - نه برای اثبات وجودش از آثار عینی بی که در وجود وی صدق نمیکند استفاده کرد.

بدین ترتیب، آنچه از همه بحثهای مشابه دینی از کتابهای عهد عتیق تا به قرآن نتیجه میشود، این است که همه اینها به این واقعیت اشاره میکنند که:

- "الاله خالق وجود دارد که همه این جهان را خلق کرده است. حالا تو یا ادعای وجود الاله یا الله واحد مورد ادعای من را می پذیری و پاداش میگیری،
- یا نمی پذیری و تنبیه میشوی". همین و بس!
- برای چرا پاداش گرفتن یا تنبیه شدن هم هیچ دلیلی ارائه نمیشود. این مثل جاده یکطرفه است. فقط یک راه و یک آلترناتیو وجود دارد و آن اینکه:
- یا وجود الله را می پذیری و به هستی اش اذعان کرده و گواهی میدهی.
- تسلیم میشوی بدون آنکه منطقی به کار ببری. تسلیم میشوی و بقیه را میگذاری به عهده کتابها، سنتها و نمایندگان تا هرچه خواستند بگویند و درمورد وظیفه دینی تو تصمیم بگیرند. تسلیم میشوی بدون آنکه بتوانی شک بکنی، دلیل بخواهی یا سؤال بکنی.

- یا اگر دلیل، منطق، و اثبات و تجربه میخواهی، بر تو نیز آن خواهد رفت که با کافران رفته و خواهد رفت.

در قبال چنین احکام یکطرفه است که حتی سؤالات ساده ای همچون این الاه یا الله مورد ادعای شما،

1. کیست؟
2. چیست؟
3. از کجا آمده؟
4. چگونه خلق شده؟
5. چه وقتی و چرا پدید آمده؟
6. از کجا معلومه که وجود دارد؟
7. بر اساس چه نیاز و ضرورتی دست به خلقت جهان و هستی، و من و شما زده؟ و و و،

به کلی ممنوع و تابو میشوند. نه اجازه مطرح کردن می یابند و نه پاسخی جز اشاره های تهدید آمیز دریافت میکنند. پاسخی دریافت نمیکنند، برای آنکه بر اساس احکام دینی، باید قبل از همه، وجود این الاه خالق مورد ادعا را بپذیری و حتی نه فقط بپذیری، بلکه باید به وجودش ایمان بیاوری.

نپذیری و ایمان نیاوری که کلاحت پس معرکه است. اما اگر بپذیری و ایمان بیاوری، دیگر نیازی به بحث و فحص، و سؤال و جواب باقی نمیماند! نه سؤالی باقی میماند و نه سؤالی مطرح میکنی. دل از سؤالات فلسفی ات میگنی و دورشان میریزی. همه سؤالات و تردیدهایت را به فراموشی میسپاری. تسلیم میشوی. به تمامی تسلیم میشوی و با این تسلیم و تبعیت بدون دلیل و منطق به رستگاری میرسی. فقط همین!

میگویند ملا نصرالدین گفته بوده که جایی که پای چپ الاغ من ایستاده، وسط کره زمین است. پرسیده بودند: "از کجا میدانی؟". جواب داده بود: "من میدانم، ولی اگر شما قبول ندارید بفرمائید دور زمین را اندازه بگیرید!"

اینان اما، حتی به اندازه ملا نصرالدین اجازه و جب کردن حرف و ادعای خود را هم نمیدهند. میگویند:

- همینکه هست، نپذیری، شلاقت میزنیم. شک بکنی به جرم ارتداد جانت را میگیریم. تسلیم نشوی، به جرم کفر محکومت میکنیم و بعدش هم، در شکنجه گاه بزرگ الله اکبرمان، تا ابد میسوزانیم و دودت میکنیم".

"میسوزانید و دود میکنید تا چی بشود؟" نیز هیچ پاسخ منطقی دریافت نمیکند.

اینهمه در نهایت جز به اینجا ختم نمیشود که انسان دیندار از همان آغاز زندگی یاد میگیرد که از هرگونه سؤال و کنکاش فکری در این مقولات اساسی دور بایستد. از ورود به هرگونه کنکاش فلسفی بپرهیزد و ترجیح بدهد مثل بقیه، چشم بسته و گوش بسته،

- به دنیا بیاید، بدون آنکه بپرسد از کجا آمده؛
- به دینی و الهی ایمان بیاورد، بدون آنکه در مورد بود و نبود چنین موجودی قادر به سؤال که نه، بلکه حتی قادر به فکر کردن بشود و،

- از دنیا برود بدون اینکه پرسیده باشد که به کجا میرود.
دیدیم که اینهمه از آنجا ناشی میشود که سؤال و بحث در مورد الاهی مورد ادعا به کلی تابو و ناممکن به حساب می آید و همه درها به روی

هرگونه پرسش و کنکاش فکری و فلسفی در این مقولات کلان به تمامی بسته است.

اثبات صحت یا عدم صحت داده های الاله خالق مورد ادعا به جای اثبات بود و نبود خود وی

می بینیم که نتیجه گیریهای پیشین از نو تکرار میشوند. به طور مثال، می بینیم که از طرفی ادامه این تحقیق در مورد "منشأ هستی و خلقت"، قبل از همه، به تعیین تکلیف صحت یا عدم صحت ادعای وجود الاله خالق به عنوان "منشأ هستی و خلقت" بستگی پیدا میکند، ولی از طرف دیگر، با وجود این موانع و محدودیتها وارد شدن در یک چنین بررسی به دشواری به یک نتیجه گیری علمی منجر میشود.

در ضمن، میدانیم که بحث در بین ایده ایستها و ماتریالیستها بحث ناتمام سده هاست. و میدانیم که هرگونه بحث در مورد وجود یا عدم وجود الاله خالق جز آنکه در درگیری تاریخی بین خداپرستان یا "ته ایستها" و "آته ایستها" بدون هیچ نتیجه ای گم شود به جایی نمیرسد.

این همه از جمله به خاطر آن هم هست که علم میتواند هر ادعائی را که دارای دلایل اثباتی است، ردّ یا تأیید بکند. علم میتواند با ردّ دلایل اثباتی هر ادعائی، در مورد صحت خود آن ادعا نظر بدهد، اما علم نمیتواند ادعائی را که هیچ دلیل اثباتی ندارد، با دلیل اثباتی رد بکند.

به همین سببها هم هست که برای پیشبرد این تحقیق فلسفی راهی نمیماند جز آنکه به جای پرسش در مورد صحت یا عدم صحت وجود الاله به عنوان منشأ هستی و خلقت، به نتایج وجود و خلقت الاله مورد ادعا بپردازیم. به جای آنکه برای ردّ یا اثبات وجود الاله مورد ادعا دلیل و

منطق جمع آوری بکنیم، نتایج اعمال و کردار، و صحت ادعاها و داده های الاه مورد ادعا را زیر ذره بین بررسی و تحقق قرار بدهیم. به جای آنکه مستقیماً در مورد احتمال وجود الاه مورد ادعای غیرقابل اثبات، وقت صرف بکنیم و "هائی را با هوئی جواب بدهیم"، صحت یا عدم صحت داده های این الاه در کتابهائی را که گویا مستقیماً از آسمان مفروض به زمین و زمینیان نازل کرده، مورد بررسی قرار بدهیم. و بر اساس صحت یا عدم صحت این داده ها، در مورد صحت یا عدم صحت الاه نازل کننده آنها رأی داده و به نتیجه گیری علمی و منطقی دست بزنیم.

از همین روست که فصل آینده این کتاب را به مقایسه و مقابله نتایج خلقت الاه مورد ادعا، که در تورات و قرآن آمده، با دستاوردهای علمی و فلسفی اختصاص داده ایم. از طریق این بررسیهای مقایسه ای خواهیم توانست سؤال بود و نبود الاه مورد ادعا را با تکیه به دستاوردهای حاصله پاسخ بدهیم. خواهیم توانست از طریق اثبات علمی و منطقی صحت یا عدم صحت داده های الاه مورد ادعا، به اثبات وجود یا عدم وجود وی نائل بشویم.

خدای مدعی خلقت نمیتواند از مخلوقات مورد ادعای خود بیخبر باشد

خوب! می بینیم که در این شرایط مبهم برای ادامه این بررسی که در جستجوی شناخت "ماهیت هستی و منشأ خلقت" است، راه دیگری باقی میماند جز آنکه:

1- یا باید از ادامه این راه ممنوع تحقیق فلسفی پرهیز کرد و هرگونه پرسش علمی و فلسفی در مورد صحت این ادعاهای دینی را از فکر و ذکر خود به دور انداخت. مثل خلیپهای دیگر، حتی مثل میلیونها و میلیاردهای دیگر، بدون هرگونه سؤال و جوابی، به وجود موجودی که هیچ منطقی برای بودنش نمی یابی، اعتراف بکنی؛ و نه فقط اعتراف بکنی، بلکه حتی ایمان! بیاوری. هرگونه کنکاش فکری و فلسفی را شیطانی بخوانی و خود را از هرچه فکر کردن و اندیشیدن است برهانی. به هرچه تحقیق، سؤال و کنجکاوی در مورد بود و نبود خود، جهان و خالق مورد ادعا پشت بکنی. و به جای اینهمه، با اشک و آه و زاری از خالقی که عادت دارد بندگان را برای جرائمی که مرتکب نشده اند، گناهکار دانسته و مجازات بکند، تقاضای عفو و بخشش بکنی.

2- یا که نه! باید واکنش غیرمنطقی و تندروانه اینان را با عمل غیرمنطقی و تندروانه متقابلی پاسخ بدهی و بدون هرگونه بررسی علمی و بحث فلسفی، هرگونه ادعای دینی را بر اساس مثال "از کوزه همان تراود که در اوست"، مردود بشماری و به کناری بگذاری. باید آن بکنی که بسیاری انجامش داده و میدهند. هرگونه ادعای دینی را از اساس رد بکنی و با این کار، حداقل خود را از ترس و وحشت هرچه تهدید و تنبیه زمینی و آسمانی است برهانی. و به قولی خود را با روگردانی از

دینی که باورمندانش را با شکنجه، و درد و رنج این و آنجهانی تهدید میکند، از همه تهدیدات و تنبیهات دینی و آثارش نجات بدهی. کدامیک؟

سوابق تاریخی اما، نشان میدهند که هیچکدام از این دو راه کسی را به ساحل عاقبت فلسفی نمیرساند. نمیرساند، چرا که پذیرش یا رد دین و الله مورد ادعا اگر بدون منطق و دلیل انجام بگیرند، همچون دو سوی یک سکه قلابی عمل میکند. **خطش به همان اندازه می ارزد که شیرش!** در یک طرف این سکه، صدها میلیون مردمی قرار دارند که به راه تسلیم و تبعیت از این ادیان رفته و میروند، بدون آنکه سؤالی از سؤالاتشان را مطرح بکنند، یا به سؤالی از سؤالاتشان پاسخی منطقی دریافت بکنند.

در سوی دیگرش هم، اینهمه انکار کنندگانی وجود دارند که چون دلیل و منطقی برای انکار خود تولید نکرده اند، جز اینکه "هائی را با هوئی" جواب بدهند، راه به هیچ روشنی و روشنگری نبرده و نمی برند. نبرده و نمی برند، چرا که:

- **"انکار بدون منطق" همانند "ایمان بدون منطق" است.**
"مثل رهیدن از این چاه و چاله، و افتادن به چاه و چاله دیگر است".

البته این

راه و روش انکاری بسیاری را از تأثیرات دین تهدیدگری که هیچ دلیلی برای نشان دادن صحت ادعاهایش ندارد میرهاند، ولی خطرش در این است که با این روگردانی بدون منطق، رها شدگان از این چاه و چاله به چاه و چاله های دیگری بیافتند که در ماهیت با چاه و چاله دینی مترادف

اند، یا تفاوت چندانی با آن ندارند. چرا که بدون به کار گرفتن ابزار عقل و منطق بشری، رهیدن از نادرست و پیوستن به درست ناممکن است.

رهیدن از نادرست و پیوستن به درست فقط با گذر از فیلترهای دانش و خرد ممکن و میسر است. دانش و خرد، ابزار و "تنها ابزار بیولوژیکی انسان" برای سنجش و ارزیابی درست و غلط اند. بدون بهره گیری از این ابزار، هیچ شناخت و آگاهی بی برای انسان فراهم نمی آید. در واقع، کارکرد این ابزارهای بیولوژیکی و ویژگیهای ناشی از علم و منطق انسان را از حیوانات متمایز میکند. کارکرد این ابزارهاست که به انسان توانائی هائی از درک و فهم می بخشد که هیچ حیوان شناخته شده دیگری ندارد. به بیان دیگر،

- عقل و منطق علمی، ویژگی و تنها ویژگی منحصر به فرد انسان، و به خصوص انسان هوشمند هوموسپین اند. تنها ویژگیهائی اند که انسان را انسان ساخته و نسبت به بقیه حیوانات متمایز کرده اند. این است که بدون بهره مندی از این ویژگیها، هیچ شناختی، و درک و فهمی فراهم نمیشود.

نتیجه آنکه بدون عبور دادن سؤالات و دریافتهایمان از فیلترهای خرد و منطق هر کاری هم نکنیم- چه چشم بسته ایمان بیاوریم، یا چشم بسته رو برگردانیم- به هیچ دانش و دانائی بی نمیرسیم و به هیچ راهی جز راه باطلاق جهالت تاریخی نمیرویم.

به خاطر این ویژگیهای پر بهای انسان هوشمند هوموسپین هم هست که فرزند انسان با سؤالات و اعتراضات فلسفی به دنیا می آید. با تولدش به آغاز راه بلندی از جستجوی منشأ و هویت خود و هستی اش گام می نهد.

به خاطر این ویژگیها هم هست که انسان، فهیم و آگاه ارزیابی میشود. انسان هم احساس مسئولیت میکند و هم مسئول شناخته میشود. انسان هم حق گزینش دارد و هم بهای خوب و بد گزینشهای خود را هم می پردازد. انسان برمیگزیند تا:

- یا از عقل و منطقتش بهره بگیرد و به یاری آنها حقیقت زندگی اش را بیابد، یا برای یافتنش بکوشد،
- یا اینهمه دارائیهای ذهنی و عقلانی بی را که با تولد خود به دنیا آورده و بر اساس قانونمندیهای بیولوژیکی ناظر بر خلقت و تکامل، رشد داده یا باید رشد بدهد، بدون استفاده رها بسازد.

لازم به یادآوری است که اینهمه حاوی این معنی نیست که خرد و منطق علمی بشر به رفع همه مشکلات بشر کفایت میکنند، یا میتوانند به هر سؤال بشر پاسخی درست ارائه بدهند.

این حتی به این معنی هم نیست که آنچه با علم و منطق فراهم می آید، حتماً باید درست، یا باید همیشه و به تمامی درست باشد.

اینهمه بلکه به این معنی است که علم و منطق تنها ابزار سنجش و کشف حقیقت بشر اند. تنها ابزار بشر اند، اما با این وجود، همیشه پاسخگو نیستند. به وقتی تمامی، به وقتی هم قسمتی از حقیقت را بیان میکنند. حتی شاید به وقتی هم اصلاً هیچ حقیقتی را در بر نداشته باشند. با این وجود میدانیم که:

✓ آنچه را که عقل و منطق بشر نمی یابد، هیچ مرجع، وسیله و ابزار دیگری هم نخواهد یافت.

به بیان دیگر،

✓ هر ادعائی که غیر علمی و غیر منطقی است، لاجرم هم نادرست و هم غیر قابل مراجعه است.

بدین ترتیب، جهت راه حرکت تحقیق ما نیز خود به خود تعیین میشود. ما نیز برای دستیابی به چگونگی "ماهیت هستی و منشأ خلقت"، راهی جز بهره مندی از تجربیات علمی و منطق فلسفی نداریم. راهی جز گزینش علم و منطق - چه به عنوان معیارهای ارزیابی یا تنها معیارهای شناخت و قضاوت بشری مان- نداریم. راهی جز این نداریم که در این راهیابی فلسفی، هر گام مان را با اتکاء به علم و منطق مان برداریم و هر ادعائی را رها از هرگونه باور و پیشداوری در ترازوی عقل و منطق علمی مان قرار داده و بسنجیم.

در نتیجه، برای ما نیز راهی نمی ماند جز آنکه ادعاهای دینی و ایمانی را نیز با منطق علمی و فلسفی مان در بوته آزمایش قرار بدهیم. ادعاهای دین خانگی مان اسلام و کتابش قرآن را نیز در این ترازوی سنجش بسنجیم و از این طریق، راست و غلط را از همدیگر جدا بسازیم. راهی نداریم جز آنکه با این ابزار سنجش و ارزیابی از میان ادعاهای ممکن و ناممکن دینی بگذریم، و هر چه را که خیالی و افسانه ای، یا غیر علمی و غیر منطقی است، به دور بریزیم. به دور بریزیم تا از مابقی آن چه علمی و منطقی است، برای ادامه این تحقیق و جستجوی فکری و فلسفی مان توشه برداریم و نتیجه ای درست بگیریم.

فراموش نکنیم که به طور منطقی، لازمه صحت ادعای خلق کردن و حتی ساختن هر چیزی، در مرحله اول داشتن شناخت کافی و وافی خالق و سازنده از آن چیز است. این دلیل منطقی اما، فقط در مورد خالق و خلقت صدق نمیکند، بلکه حتی در موارد بسیار نازل تر از آن، در مورد ساختن و پرداختن اشیاء هم صادق است. یک نجار که حتی مدعی خلقت هم نیست، نمیتواند ادعای ساختن میز و صندلی بی را که نمی شناسدشان پیش بکشد. یک چنین نجاری لزوماً باید قبل از همه بتواند به درستی، کمیت و کیفیت میز و صندلی مورد نظر خود را تعریف و توصیف بکند. اما اگر نتواند تعریف و توصیف بکند، اگر اطلاعاتش از آن میز و صندلی با واقعیات آنها نمیخوانند و به تمامی نادرست اند، در آنصورت حکم منطقی این است که ادعای این فرد در مورد ساختن این اشیاء بیجاست. نادرست است. خالی بندی است!

همین نتیجه منتهای با تأکید بسیار شامل الاهی مدعی خلقت هم هست، با این تفاوت که در اینجا الاهی مطرح میشود که نه فقط ادعای ساختن، بلکه حتی ادعای خلقت این هستیها را پیش میکشد. الاهی که مدعی است که بر خلاف انسان نه اشتباه میکند، نه دچار فراموشی میشود و نه مرتکب خطا میشود.

البته متوجه است که مقایسه موجودی که خود را خالق هستی میخواند با نجاری که هیچ ادعائی جز ساختن و پرداختن مصالح چوبی ندارد، مقایسه ای مع الفارق است، ولی از آنجا که هیچ موجودی غیر از الاهی مورد ادعای این ادیان، ادعای خلق کردن چیزی را پیش نکشیده و نمیکشد، لاجرم به جای موجودی خالق، فرد سازنده ای را به قیاس میکشیم تا بدینوسیله نشان بدهیم که وقتی "شرط اطلاع و آگاهی از ساخته های خود" در مورد نجاری که فقط سازنده میز و صندلی است،

لازم و واجب است، این شرط در مورد الاهی که ادعای خلقت جهان و انسان را پیش میکشد، بدیهی و حتی غیرقابل بحث و تردید است. پیش شرط وجود یک چنین الاهی مدعی خلقت جهان و هستی است. بدین معنی:

1 - در جایی که نجار ساده ای که نمیتواند شکل، شمایل و چگونگی میزی را به درستی توضیح بدهد، به طور منطقی نمیتواند سازنده آن میز باشد،

2 - خدای خالق که حرفهایش در مورد خلقت جهان و مخلوقات مورد ادعایش به تمامی نادرست، غیرقابل اثبات و مغایر واقعتهای عینی اند، نه تنها نمیتواند خالق این هستیها و مخلوقات، بلکه حتی سازنده اینها باشد.

اگر یک چنین نجاری نتواند وجود داشته باشد، یک چنین خدائی، مطلقاً نمیتواند وجود داشته باشد.

در این راستا، بررسی "سفر پیدایش" یا داستان خلقت جهان و انسان از زبان الاهی خالق مورد ادعا، که در تورات و به تبع آن در قرآن نیز آمده، از جهات مختلف جنبه تعیین کننده میگردد. از نظر تعیین احتمال بود و نبود الاهی مورد ادعا تعیین کننده میشود، چرا که داده های موجود در فصل "سفر پیدایش" این کتابهای آسمانی، هم تاریخ و مدت، و هم شکل خلقت زمین، آسمان و انسان را به دست میدهند. داستان خلقتی را شرح میدهد که طبق ادعای کتابهای آسمانی عهد عتیق، عهد جدید و قرآن، مستقیماً از زبان خالق و سازنده اش نقل شده است. در برگزیده تاریخ خلقت جهان و انسان به زبان خدای خالق مورد ادعاست.

هم از این رو، قصه "سفر آفرینش یا خلقت"،

1. هم منبع تاریخی مهم و بی رقیبی است که بنا به ادعا از سوی خدای خالق تورات، انجیل و قرآن نازل شده و،
2. هم نشاندهنده میزان علم، حکمت و دانش این خدا یا الاله خالق مورد ادعا است. از همان رو نیز این توضیحات میتوانند روشن بکنند که آیا خدای آسمانی مورد ادعا از مخلوقات مورد ادعایش اطلاع دارد، یا ندارد. میتوانند نشان دهند که اطلاعات این خدای خالق مورد ادعا در مورد مخلوقات مود ادعایش کافی و وافی است یا نه، و چه مقداری از آنها علمی، درست و منطقی، یا غیرعلمی، غلط و غیرمنطقی است.

بدین ترتیب، ارزیابی صحت علمی و منطقی این ادعاها میتواند روشن بسازد که:

1. آیا این ادعاها درست و علمی اند و میتوانند از سوی موجودی نقل شده باشند که بنا به این ادعاها، جهان و انسان را خلق کرده است،
2. یا نادرست و غیرعلمی اند و هم از آنرو، نازل کننده آیات ناظر بر این اطلاعات نادرست، نمیتواند خالق این جهان و انسان باشد.

به بیان دیگر، تعیین میزان صحت "قصص آفرینش" در این کتابهای آسمانی، نشان خواهد داد که ادعاهای این ادیان در تورات و قرآن در مورد وجود یهوه یا الهی که گویا جهان و هرچه در آن است را خالق کرده:

1. علمی، منطقی و منطبق با واقعیت‌های موجود اند، که در آنصورت، احتمال وجود یک چنین خالقی که این کتابها و آیاتشان را نازل کرده، وجود خواهد داشت،

2. یا غیر علمی و غیر منطقی اند، که در آن صورت، احتمال وجود یک چنین خالق که حتی قادر به توضیح مشخصات مخلوقات مورد ادعای خود نیست، رد شده و منتفی خواهد شد.

به خاطر این ویژگیها و انتظارات تعیین کننده هم هست که ما نیز سفر تحقیقات فلسفی خود را با بررسی و تعیین راست و غلط بودن آیات ناظر بر خلقت جهان در کتابهای آسمانی ادیان سامی از یهودیت تا اسلام آغاز کرده و ادامه میدهیم.

روزشمار خلقت شش روزه جهان و انسان از زبان یهوه و الاه¹⁴⁵ خالق

روز اول: آفرینش نور و روشنایی

در ابتدا، خداوند آسمان و زمین را آفرید¹⁴⁶. زمین تھی و بائر بود و تاریکی روی آبها و روح خدا (؟) سطح آبها را فراگرفت. و خدا گفت روشنائی بشود، روشنائی شد و خدا روشنایی را دید که نیکوست¹⁴⁷، و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت. و خدا روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید¹⁴⁸ و شام بود و صبح بود روز اول. (آیات 5-1)¹⁴⁹

• **توضیحات قابل توجه:** (یک روز به زمان یک دور گردش زمین به دور خود اطلاق میشود. استفاده از ترم "روز" برای زمانی که هنوز نه زمینی موجود بود و نه چرخشی به دور خودش واقعیت پیدا کرده بوده، هیچ معنائی ندارد جز آنکه این کتاب و نویسنده ظاهراً آسمانی اش از موضوع به این سادگی و بدیهی خلقت هیچ نمیدانسته و به تمامی بی اطلاع بوده است.

¹⁴⁵ در اینجا ترم الاه به جای ترم الله مورد استفاده قرار میگیرد (ر. ک. به زیرنویس مربوطه به شرح پیشین).

¹⁴⁶ بعداً خواهیم دید که آیات قرآن در جایی از خلقت زمین و آسمان به دست الله و در جای دیگر، نه از خلقت، بلکه از به کنترل در آوردن زمین و آسمانی که از قبل موجود بوده، حرف میزنند.

¹⁴⁷ یعنی انگار خدا نمیدانسته که روشنائی نکوست و پس از این تجربه بدان پی برده است. ¹⁴⁸ این میرساند که خدای نازل کننده این آیات از علم ساده و بدیهی امروزی در مورد علل پیدایش شب و روز بی اطلاع بوده است.

¹⁴⁹ کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، سفر پیدایش، باب اول، پیشین.

- لازم به یادآوری است که در گزارش علمی فصل پیش معلوم شد که در آغاز "بیگ بنگ" و صدها میلیون سال پس از آن، به سبب سنگینی و فشردگی بسیار زیاد جرم یا چگالی ماده اولیه تشکیل دهنده جهان، نور از ماده موجود عبور نمی‌کرد. عبور نور و روشن شدن جهان بسیار دیرتر، یعنی پس از انبساط نسبی جهان و تقلیل جرم یا چگالی ماتریالی تشکیل دهنده جهان در حال پیدایش ممکن شد.

- در ضمن، بر خلاف این ادعا که زمین در آغاز خلقت خلق شد، دیدیم که داده های علمی فصل پیشین به صراحت نشان می‌دهند که خلقت زمین، نه همزمان با آغاز خلقت، بلکه حتی میلیاردها سال پس از آن اتفاق افتاده است.

- توجه داریم که شب و روز محصول ثانوی چرخش زمین به دور خود و در برابر تابش نور خورشید است. بدین معنی، هر جا یک چنین شیئی در برابر یک منبع نور به دور خود بچرخد، یک سوی آن تاریک و یک رویش روشن میشود. در نتیجه، برخلاف این ادعا، شب و روز نه پدیده ای مستقل و قابل خلق، بلکه محصول ثانوی گردش زمین به دور خورشید است و هم از این رو، نیازی به خلق شدن جداگانه ندارد.

روز دوم: آفرینش آسمان

و خدا گفت فلکی باشد در میان آنها و آنها را از هم جدا کند. و خدا فلک را بساخت و آب های زیر فلک را از آب های بالای فلک جدا کرد و چنین شد. و خداوند فلک را آسمان نامید و شام بود و صبح بود روز دوم (آیات 6-9)¹⁵⁰.

¹⁵⁰ کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، سفر پیدایش، باب اول، پیشین.

● **توضیحات قابل توجه:** (بدین معنی، گویا افلاک یا آسمان به این عظمت فقط برای جدا کردن آبها (کدام آبها؟) خلق شده بوده و در نتیجه، ابعادش فقط محدود به حد و حدود اقیانوسها و آبهاست. میدانیم که این تصور از فلک و افلاک به کلی غلط است و با واقعیت جهان موجود نمیخواند.

- در ضمن، ترم "میان آبها" در این آیه، محصول یک درک غلط از آبهای روی زمین و آبهای بالای زمین است. بدین معنی که انگار یک منبع آب در روی زمین و یک منبع آب هم در بالای زمین، یعنی آنجا که ابرهای باران را قرار دارند، وجود دارد. البته اینگونه اطلاعات نادرست از خالق واقعی این هستی ها به کلی بعید است

- در گزارش علمی فصل پیشین دیدیم که آب محصول ثانوی ناشی از پیدایش و ترکیب هیدرژن و اکسیژن در شرایط زمین و برخی از ستارگان بوده، و بسیار دیر تر و میلیاردها سال پس از انفجار بیگ بنگ به وجود آمده است. در واقع، آب مقدم بر به وجود آمدن افلاک نبوده و نمیتوانسته باشد، چرا که در آنصورت باید هم مواد تشکیل دهنده آب و هم شرایط ترکیب آنها قبلاً وجود میداشته، که نداشت.

روز سوم: آفرینش زمین و دریاها

و خدا گفت آب‌های زیر آسمان در یک جا جمع شوند و خشکی ظاهر گردد و چنین شد. و خدا خشکی را زمین نامید¹⁵¹ و اجتماع آب‌ها را دریا نامید و خدا دید که نیکوست¹⁵². و خدا گفت زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه ای که موافق جنس خود میوه آورد. که تخمش در آن باشد، بر روی زمین؛ و چنین شد و خدا دید که نیکوست¹⁵³. و شام بود و صبح بود روزی سیم. (آیات 10-13)¹⁵⁴

- **توضیحات قابل توجه:** (این حرفها در مقایسه با اطلاعات علمی امروزی که در فصل پیشین هم توضیح داده شده، قابل درک و فهم نیستند. برای درک و فهم این حرفها باید از دیدگاه تورات، که مستقیماً به قرآن نیز راه یافته، در مورد شکل و موقعیت زمین مطلع بود. بر اساس آیات صریح قرآن، گویا زمین:
 - مرکز هستی و کائنات است،
 - به جای کروی بودن، صفحه ای مسطح است.
 - به جای حرکت در جایی ثابت و ساکن ایستاده و خورشید به دور آن میچرخد و موضوعات تعجب آوری از این دست¹⁵⁵.

¹⁵¹ ظاهراً نویسنده یا نویسندگان این متون فراموش کرده اند که بنا به این قصه ادعائی در آیه یک، خدا زمین را در روز اول خلق کرده بوده است.

¹⁵² یعنی که انگار خدا نمیدانسته که آنها یکجا جمع میشوند و مشترکاً دریا را تشکیل میدهند. پس از این تجربه بدان پی برده است.

¹⁵³ پیشین.

¹⁵⁴ کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، سفر پیدایش، باب اول، پیشین.

¹⁵⁵ ر. ک. به آیات قرآن در فصل بعدی.

روز چهارم: آفرینش ماه و ستارگان

خدا گفت: نیرها¹⁵⁶ (اجرام) در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات (؟)، زمان‌ها، روزها و سال‌ها باشند. و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند و چنین شد. خداوند دو نیر بزرگ ساخت¹⁵⁷. نیر اعظم را برای سلطنت (؟) روز و نیر کوچک¹⁵⁸ را برای سلطنت شب¹⁵⁹، و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنایی دهند. و تا سلطنت نمایند بر روز و شب، و روشنایی را از تاریکی جدا کنند¹⁶⁰ و خدا دید نیکوست¹⁶¹. و شب بود و روز بود روزی چهارم (آیات 14-20)¹⁶².

• **توضیحات لازم:** (باید توجه کرد که بر اساس باور و ادعاهای ادیان سامی و کتابهای معروف به کلام الله آنها، زمین مرکز جهان و خلقت است. بر اساس این ادعا، همه اجرام آسمانی فقط برای انجام کاری برای زمینی که گویا مرکز جهان است خلق

¹⁵⁶ نوردهنده و روشنی بخش (فرهنگ معین)

¹⁵⁷ اینهمه نشان میدهد که خدای نازل کننده تورات نه از بزرگی خورشید و ماه، و نه حتی از عظمت کهکشانها و ستارگان اطلاع داشته است. قبلاً دیدیم که شرط اول خالق بودن، داشتن اطلاع درست از شیئی مخلوق است. اگر اطلاعی ندارد، پس خالق اش هم نیست.

¹⁵⁸ بدین معنی خدای خالق جهان و هستی فکر میکند که ماه از خود می‌تابد و نمیداند که نور و روشنایی ماه نه از خود ماه و منبع نور درونی اش، بلکه ناشی از انعکاس نور خورشیدی است که بر ماه می‌تابد.

¹⁵⁹ این مفاهیم در مورد علت وجودی خورشید و ماه، با جملات مشابهی در قرآن هم قید شده‌اند.

¹⁶⁰ به این معنی، انگار که اینهمه کهکشانها و ستاره‌ها فقط همچون صفحه‌ای بر بالای زمین قرار دارند و فقط به درد روشن کردن زمین میخورند. دیدیم که این ادعاهای نادرست نیز با جملات افزوده تری در قرآن تکرار شده‌اند.

¹⁶¹ ر. ک. به زیرنویس پیشین در مورد خدائی که انگار قبلاً هیچ نمیدانسته، ولی حالا که تجربه کرده، میداند.

¹⁶² تورات، سفر پیدایش، باب اول، آیات 1-31، پیشین.

شده اند. داستان خلقت آدم و باقی قضایا در تورات و قرآن نیز بر اساس این باور نادرست ساخته و پرداخته شده اند. این است که ضرورت خلقت خورشید و ماه فقط از طریق کارکرد آنها در رابطه با زمین توجیه شده و توضیح داده میشود. مثلاً به بیان قرآن، خورشید برای ایجاد روشنایی و گرما، ماه برای روشن کردن شب و هدایت کاروانهای در حال حرکت عربستان در شبهای تاریک، و ستارگان نیز برای تزیین سقف زمین! ساخته و پرداخته شده اند. در آنصورت این سؤال مطرح میشود که اگر همه هستیهای موجود در آسمان فقط برای انجام کاری برای زمین و زمینیان خلق شده اند، پس اینهمه میلیارد میلیارد کهکشان و ستاره دور و نزدیک که به هیچ درد زمین نمیخورند برای چی خلق شده اند؟ این سؤال هیچ پاسخی ندارد جز آنکه نویسندگان این کتابهای آسمانی از این هستی هائی که امروزه جزو اطلاعات عمومی محصلان مدارس پیش دبیرستانی به حساب می آیند، هیچ اطلاعی نداشتند¹⁶³.

- در ضمن، میدانیم که حتی خورشید که به سبب سنگینی چگالی یا جرم عظیمش توانسته با استفاده از جاذبه نیوتونی این منظومه را در پیرامون خود به وجود آورده و حفظ بکند، در مقام مقایسه

¹⁶³ بسیاری از اسلامیان امروزی که دیگر قادر به سرپوش نهادن به بی اطلاعی الله شان از منظومه شمسی و جهان نیستند، سعی میکنند گناه این بی اطلاعی الله شان از مخلوقات خود را به گردن موجودات زمینی ببندازند. از آنجمله متکلم اسلامی عبدالکریم سروش، برای رفع شرمندگیش از وجود این نقیصه ها در قرآن آسمانی اش، این ادعاهای ناممکن ضدعلمی در قرآن را نه به گردن الله خالق نازل کننده این آیات، بلکه به گردن علوم فیتاغورثی زمان نزول می اندازد (ر. ک. به "قبض و بسط تنوریک شریعت"، عبدالکریم سروش، چاپ طلوع آزادی، 1979). این نوع مدافعات، خود اقرار بر این واقعیت است که آیات قرآن از سوی کس یا کسانی نگارش یافته اند که دانشی بیش از آنچه علوم فیتاغورث آنزمان ارائه میداد نداشت یا نداشتند.

با ستارگان بزرگ این جهان فراخ و با عظمت در حدی نیست که از سوی خالقش "نیر بزرگ صاحب سلطنت!" خوانده شود. کجا مانده به ماه که حتی ستاره مستقلی هم به حساب نمی آید، و در واقع، در این جهان غول پیکر ماهواره خرد و ناقابلی بیش نیست. حالا چرا این مدعی خلقت جهان این ماه ناقابل را "نیر صاحب سلطنت شب" نام داده، سوالی است که هیچ جوابی ندارد، غیر از آنکه نویسنده این آیات هیچ اطلاعی از ابعاد ماه و ستاره، و آسمان و زمین نداشته و همه اجرام را به اندازه رؤیت شان از زمین مورد قضاوت قرار میداده است.

روز پنجم: آفرینش پرندگان و ماهی ها

و خدا گفت آبها از انبوه جانوران پُر شود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند. پس خدا نهنگ های بزرگ آفرید و همه خزندگان را که آب ها از موافق جنس آن ها پر شد و همه پرندگان بالدار به اجناس آن ها بساخت و خدا دید نیکوست¹⁶⁴. و خدا آن ها را برکت داده گفت بارور و کثیر بشوند¹⁶⁵. و شب بود و صبح بود روزی پنجم. (آیات 24-21).¹⁶⁶

• **توضیحات قابل توجه:** (علم نشان میدهد که در آغاز خلقت موجودات زنده، ابتدا سلولها و مولکولهای اولیه به وجود آمدند. بعد بر اساس قانونمندی "انتخاب اصلح"، جریان تکامل به راه

¹⁶⁴ پیشین.

¹⁶⁵ توجه داریم که طبق داده های علمی، این موجودات در زمانهای مختلف به وجود آمده و در واقع نه مخلوق مستقل و لحظه ای، بلکه محصول تکامل درازمدت همدیگر اند.
¹⁶⁶ کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، سفر پیدایش، باب اول، پیشین.

افتاد و این سلولها و مولکولهای اولیه را تا به گیاهان و حیوانات رشد داد، و از آنجا نیز تا به حیوانات پیچیده تر و انسان پیش برد. علم نشان میدهد که این خلقت دارای **نظمی منطقی** است. آیات کتابهای مقدس این ادیان نه فقط مدعی اند که این موجودات را خدای مورد ادعایشان به میل خود خلق کرده، بلکه همچنین اضافه میکنند که "خدای خالق شان در کار خلقت خود تابع هیچ نظم، دلیل و قانونمندی نیست. بدین بیان گویا الله خالق در زمانهایی نامعلوم و به سببهایی نامشخص، موجوداتی را بدون هرگونه تقدم و تأخر منطقی خلق کرده است (زنده میکند، میکشد یا سرنوشتشان را تغییر میدهد).

روز ششم: آفرینش حیوانات و انسان

و خدا گفت زمین جانوران را موافق جنس آن‌ها بیرون آورد. بهائم، حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها بساخت و چنین شد. پس خدا حیوانات زمین را به اجناس آنها بساخت و بهائم را به اجناس آنها و همه حشرات زمین را به اجناس آنها و خدا دید که نیکوست¹⁶⁷. و خدا گفت آدم را به **صورت ما و موافق شبیه ما**¹⁶⁸ بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهائم و بر تمامی زمین و همه حشراتیکه بر زمین

¹⁶⁷ پیشین.

¹⁶⁸ این مفاهیم در مورد خلقت انسان به صورت یا شبیه خدا، در قرآن نیز قید شده اند. در قرآن همچنین خدا دارای اندامی انسانی همانند چشم و گوش و دستهاست. این مفاهیم و آیات با آیات دیگری که الله را رها از مکان و زمان معرفی میکنند، در تضاد قرار میگیرند. در ضمن، آیات تورات و قرآن با برشماری خصوصیات، رفتار، کردار و احساسات نوعاً بشری و انسانواره الله نشان میدهند که در واقع این الله است که شبیه انسان ساخته و پرداخته شده است. میدانیم که علوم انسانی و مردمشناسی بر عکس این ادعا را تأیید میکنند و نشان میدهند که بتها و خدایان همه از سوی انسانها و به شکل و با خصوصیات انسانهای برجسته زمان خود ساخته و پرداخته شده اند.

می خزند حکومت کنند. پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید. و خداوند ایشان را برکت داد و خدا به او گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پُر سازید و در آن تسلط نمائید و ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین میخزند حکومت کنید. و خدا گفت همانا همه علف‌های تخمداری که به روی تمام زمین است و همه درخت هائی که در آنها میوه درخت تخمدار است به شما دادم تا برای شما خوراک باشد. و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آنها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم و چنین شد. و خدا هرچه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح بود روز ششم (آیه 25-31).¹⁶⁹

• **توضیحات قابل توجه:** (ادیان یکتاپرست سامی نه فقط زمین را مرکز جهان، بلکه همچنین انسان را نیز مرکز و هدف هستی و خلقت معرفی میکنند. دیدیم که بر اساس دستاوردهای اثبات شده علمی، انسان از همان قماش پدید آمده که سایر حیوانات. بین حیوانات با انسان، به خصوص بین پستانداران با انسان، و بیش همه نیز، بین میمونها و شامپانزه ها با انسان، شباهت و همانندی بسیار نزدیکی وجود دارد. این شباهتها و همانندیها نشان میدهند که:

✓ انسان به عنوان موجودی منحصر به فرد خلق نشده، بلکه محصول تکامل تاریخی در آخرین حلقه شناخته شده حیوانات روی زمین است.

¹⁶⁹ کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، سفر پیدایش، پیشین.

- جالب است بدانیم که بچه شمپانزه، یعنی آخرین خویشاوند انسان که حدود 4-5 میلیون سال پیش از تکامل نوع بشر پس افتاده و درجا زده، از نظر تواناییهای مختلف تا 1,5 سالگی از فرزند انسان همسنش جلوتر میزند، ولی از آن پس، وی به نقطه اوج تکامل بیولوژیکی خود میرسد و وامی ایستد، در حالی که فرزند انسان به رشد افزوده خود ادامه میدهد. مقایسه DNA های شمپانزه با انسان نیز به قدری یکسانند که شمارش این یکسانیاها در سالهای اخیر محققین ژنتیک را نیز متحیر کرده است.
- بعداً خواهیم دید که در واقع، خدا و الیه خالق، ساخته و پرداخته نیازهای تاریخی انسان است. هم از این رو، نه اینکه خدا انسان را شبیه و به صورت خود کرده، بلکه این انسان است که برای خود خدائی شبیه خود به وجود آورده است. این خصوصیات انسانواره الیه در قرآن نیز به صراحت و به طور مکرر بیان شده و رویهمرفته به توضیح الیه منجر شده که از جنبه های مختلف همانند انسان، آنها انسان سرقیبیه زمان نزول در عربستان است. الیه که هم وصف اندامها، و هم نوع اعمال، تصمیمات و رفتارش از روی انسان، اما نه انسان امروزی، بلکه انسان توانمند آنروزی کبیه برداری شده اند¹⁷⁰.

روز هفتم: روز استراحت و تعطیلی

و آسمان ها و زمین و همه لشکر آن ها تمام شد. و در روز هفتم، خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و در آن روز از همه کار خود که

¹⁷⁰ برای توضیحات بیشتر ر.ک. به کتاب "فلسفه وجود الیه".

آفریده بود آرامی گرفت (استراحت کرد)¹⁷¹. پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس کرد زیرا که خدا از همه کار خود که ساخته بود آرام گرفت (آیات 4-1).¹⁷²

• **توضیحات قابل توجه.** (بعداً خواهیم دید که تضاد و تعارض رایج و غالب در قرآن، شامل این زمانبندی شش روزه هم میشود. به طوری که الله قرآن از سوئی در مورد خلقت شش روزه تعدادی آیه نازل کرده (آیه 38 سوره ق، آیه 3 سوره یونس، آیه 54 سوره اعراف، آیه 4 سوره الحديد، آیه 59 سوره فرقان و آیه 4 سوره سجده و سایر)، ولی از سوی دیگر هم در آیاتی بدون آنکه حساب کار را داشته باشد، این شش روز را به هشت روز یا بیشتر رسانده است (آیات 12-9 سوره فصلت). این در حالی است که الاله نازل کننده آیات قرآن بعداً بدون آنکه این آیاتش را به یاد بیاورد با آیات دیگری ادعا کرده که هرچه الله بخواهد همان آن و همان لحظه خلق میکند و احتیاجی به زمان و روز و هفته ندارد (آیه 50 سوره القمر و آیه 77 سوره النحل).

- بعداً خواهیم دید که نه فقط تورات بلکه قرآن نیز حتی بیش از آن، پر از آیاتی است که نسبت به هم متعارض اند و از نظر معنی و محتوی در تضاد با همدیگر قرار میگیرند. وجود اینگونه آیات متعارض در این کتاب آسمانی، به تنهایی احتمال وجود الله مورد ادعای این کتاب را به حد کافی ناممکن میسازد.

¹⁷¹ این آیه که معرف خسته شدن و استراحت کردن خداست، در قرآن بر اساس آیاتی انکار شده و الله را بی نیاز از خسته شدن و استراحت کردن معرفی کرده است.
¹⁷² کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، باب دوم، پیشین.

(این موضوع را در بحث‌های آتی با ذکر آیات مربوطه مورد
بحث قرار خواهیم داد.)

"آیات آسمانی" ناظر بر خلقت جهان و انسان به تمامی نادرست، غیر علمی و غیر منطقی اند

مرور ساده ای بر این داستان آفرینشی که خدای خالق مورد ادعا در کتابهای آسمانی تورات و قرآن نقل کرده و یک مقایسه ساده بین این ادعاهای دینی با حقایق عینی و دستاوردهای علمی فصول پیشین در مورد خلقت جهان نشان میدهند که:

- آیات ناظر بر آفرینش در این کتابها، چه تک تک یا به تمامی، با همه واقعه‌های موجود و دستاوردهای علمی در مورد خلقت جهان، زمین و انسان مغایر اند، و هیچ وجه مشترکی بین این ادعاها با حقایق علمی و عینی موجود وجود ندارد.

لازم به یادآوری است که این ادعاهای نادرست با آیات متعدد قرآن نیز مورد تأیید قرار گرفته اند. آیات قرآن نه فقط بر این ادعاهای به اصطلاح الهی و آسمانی تورات مهر تأیید زده، بلکه حتی به همان اندازه این اطلاعات بهت‌انگیز ضد علمی، ضد عقلانی و ناممکن را الهی و آسمانی خوانده و عین حقیقت معرفی کرده است.

بدین معنی، کتاب عهد عتیق از این نظر که گویا ال‌اه خالق همه جهان و موجودات آنرا در طول شش روز خلق کرده، عیناً و حتی با تعارضات افزونتری در قرآن نیز کپی برداری شده است.

این در حالی است که علوم امروزی به صراحت نشان میدهند که:

1. خلقت جهان نه در شش روز یا حتی شش هزار و ششصد هزار سال، بلکه در میلیاردها سال آغاز شده و این جریان خلقت حالا پس از این میلیارد سال که از زمان بیگ بنگ گذشته هنوز هم به پایان نرسیده و ادامه دارد.

2. زمان بین پیدایش یا خلقت جهان از ماده اولیه تا کیهانشانها و از آنجا نیز تا کرات آسمانی، کره زمین و انسان، نه یک یا پنج روزی که در این کتابهای آسمانی ادعا شده، بلکه حتی میلیاردها سال طول کشیده است.

در نتیجه، این ارقام داده شده از سوی الیه تورت و قرآن به قدری با ارقام نجومی منابع علمی متفاوتند و این تفاوتها تا به جائی فاحش اند که نه فقط هیچ وجه یا نکته مشترک و مشابهی بین این ادعاهای دینی با حقایق علمی موجود وجود ندارد، بلکه حتی آنچه این ادیان و خدایان و کتابهای آسمانی شان ادعا میکنند، به کلی مغایر دستاوردهای علمی و به تمامی مخالف واقعیتهای موجود و از اساس نادرست اند. به بیان دیگر، این تفاوتهای فاحش و اینهمه ادعاهای نادرست الیه خالق در کتابهای آسمانی اش به صراحت نشان میدهند که:

- نه این کتابهای معروف به آسمانی در مورد خلقت جهان و انسان حرفی درست، عینی، علمی و منطقی مطرح کرده اند و،
- نه اظهارات الیه خالق این ادیان در مورد خلقت و مخلوقات مورد ادعایش درست، علمی و منطقی اند.

بدیهی است در جائی که ادعاهای این الیه در مورد خلقت جهان و انسان به کلی با دستاوردهای علمی و منطقی مغایر و به تمامی نادرست اند، ادعاهای اساسی تر وی در مورد وجود خود، که گویا هم خالق جهان و هم منشأ هستی است، نیز از نظر منطقی به کلی فاقد ارزش است و مردود شمرده میشوند.

مردود شمرده میشوند، چرا که خدا یا الیه خالق که نتوانسته و نمیتواند آدرس درست خلقت و مخلوقات مورد ادعایش را بدهد، به طور منطقی نه تنها نمیتواند خالق این جهانی که نمی شناسدش باشد، بلکه بالاتر از آن، حتی نمیتواند خود را به عنوان هستی یا منشأ هستی این جهان و پیدایش قلمداد کند. از این رو:

✓ نه این آیات نادرست تورات و قرآن در مورد خلقت جهان و انسان، از سوی خالق ممکن این جهان آمده (و لاجرم ساخته و پرداخته انسانهای فاقد دانش زمان نزول اند) و،
✓ نه اساساً احتمالی برای وجود چنین موجود خالقی که اینهمه از مخلوقات مورد ادعای خود بی اطلاع و ناآگاه است وجود دارد.

به بیان دیگر، یک چنین آیاتی که با دستاوردهای علمی نمیخوانند و تا این اندازه با واقعیت عینی و حقیقت اشیاء مغایر اند،

- نه فقط نمیتوانند از سوی خدای خالق که بنا به ادعای جهانی به این پیچیدگی و نظم را خلق کرده، نازل شده باشند، بلکه حتی،

- محصول فکر و اندیشه فرد و افراد در ردیف انسانهای چهار کلاس درس خوانده امروزی هم نمیتوانند باشند.

این و اینگونه ادعاهای غیرواقعی و نادرست فقط میتوانند از سوی انسانها، آنهم انسانهایی بیان شده باشند که هیچ اطلاعات ولو اولیه از جهان، و ساختار و فونکسیونهای آن نداشتند. کسانی که انگار جز ابزار حسی پنجگانه و ذهن ناپرورده مردم جوامع بدوی آنزمان هیچ وسیله دیگری برای توضیح و توجیه جهان ناشناس شان در اختیارشان نبود.

باید افزود که این آیات نه فقط با علم و دانش امروزی به کلی مغایر اند، بلکه در مواردی حتی، از دانش و دانائی قابل دسترس زمان خودشان نیز عقب مانده تر اند.

تکرار میکند که مقایسه این ادعاهای نادرست الاله مورد ادعای این ادیان با دستاوردهای علمی و عینی موجود جز به این نتیجه گیری ختم نمیشود که این کتابها،

- نه فقط هیچ اطلاع درست و قابل قبولی از شکل و زمان خلقت

جهان و انسان ندارند، بلکه حتی از درک و فهم ولو ابتدائی

جریان تاریخی "تحول و تکامل جهان و هستی" عاجز اند.

نشان میدهند که خالق مورد ادعای این آیات، اساساً از هرگونه حقیقتی در مورد چگونگی خلقت، یا قواعد و قانونمندی های آن بی اطلاع است.

دیدیم که به طور منطقی، لازمه صحت ادعای خلق کردن و حتی ساختن هر چیزی، در مرحله اول داشتن شناخت کافی و وافی خالق و سازنده از آن چیز است. این دلیل منطقی اما، فقط در مورد خالق و خلقت صدق نمیکند، بلکه حتی در موارد بسیار نازل تر از آن، در مورد سازندگان اشیاء هم صادق است. دیدیم که یک نجار نمیتواند ادعای ساختن میز و صندلی بی را که نمی شناسدشان پیش بکشد. همین نتیجه منتها با تأکید بسیار شامل الاله مدعی خلقت هم هست، با این تفاوت که در اینجا الاهی مطرح میشود که نه فقط ادعای ساختن، بلکه حتی ادعای خلقت این هستیها را پیش میکشد. دیدیم که وقتی "شرط اطلاع و آگاهی از ساخته های خود" در مورد نجاری که فقط سازنده میز و صندلی است، لازم و واجب است، این شرط در مورد الاهی که ادعای خلقت جهان و

انسان را پیش میکشد، بدیهی و حتی غیرقابل بحث و تردید است. پیش شرط وجود یک چنین الاهی مدعی خلقت جهان و هستی است.

بدین معنی، در جایی که نجار ساده ای که نمیتواند شکل، شمایل و چگونگی میزی را به درستی توضیح بدهد، به طور منطقی نمیتواند سازنده آن میز باشد، پس:

- یک چنین الاهی هم، مطلقاً نمیتواند خالق جهانی باشد که نمی شناسدش.

هم از این رو:

ادعای آفرینش از سوی یک چنین خالق غیرمنطقی و ناممکن است.

نتیجه

این همه چه چیزی را نشان میدهد، جز آنکه هیچ راه بینابینی در بین این قصص آفرینش نقل شده از سوی الاهی مورد ادعای این ادیان از سوئی، و دستاوردهای علمی موجود از سوی دیگر باقی نمیماند. هیچ راهی نمیماند جز آنکه:

- یا باید مطالب این کتابهای آسمانی بی را که گویا از سوی خدای خالق جهان نازل شده بپذیریم، و در آنصورت، اجباراً باید به هرگونه دستاورد علمی و واقعیت عینی قابل اثبات بشر امروزی پشت بکنیم. باید منکر عینیات موجودی بشویم که انسان امروزی می بیند، می شنود و می سنجد. منکر وجود آفتابی بشویم که گرما و نورش با پوست، گوشت و استخوانمان احساس میکنیم.

- یا اگر حقایق قابل اثبات علمی و عینی موجود را می پذیریم و به صحت آنها گردن می نهیم، باید خواهی خواهی قبول بکنیم که:

1. "خدای خالق مورد ادعای این ادیان، هیچ شناختی از نحوه

خلقت مخلوقات مورد ادعای خود ندارد" و،

به همین سبب نیز،

2. نه احتمال وجودش میرود و نه میتواند "وجود داشته باشد".

احتمال وجودش به طور منطقی مردود است.

می بینیم که با این نتیجه گیری برای پیشبرد تحقیق علمی و فلسفی حاضر در مورد "منشأ هستی و خلقت" هیچ راه علمی و منطقی یی جز دور ریختن قصص و ادعاهای آفرینش غیر علمی و غیر منطقی این کتابها باقی نمیماند. هیچ راهی جز رها کردن خود از هرگونه ادعای خلقت جهان و هستی از سوی خالق که نه این جهان و نه این خلقت را می شناسد، و به جای آن، مراجعه به داده های علمی و منطقی باقی نمیماند.